

مردم باید انتخاب کنند

گفتگو با منصور حکمت
درباره وحدت اپوزیسیون



آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور حقوق پایه ای مردم تعریف کرد. اما این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعیین میکند. زمین را ترسیم میکند که هریک از این جریانها در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکنند. این جنبشها قبل از جمهوری

صفحه ۲

اختلاف دارند، اما گفته میشود که حداقل از این جنبه که همگی روی سرنگونی جمهوری اسلامی توافق دارند، میشود روی این جنبه توافق کار مشترک انجام داد. در این باره نظراتان چیست؟

منصور حکمت: بنظر من بجای "کار مشترک"، که با توجه به جدایی اجتماعی جدی این جریانها هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی هریک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده

میکند همه باید "دست به دست هم بدهند" تا رژیم اسلامی را سرنگون کنند. اما میان تبیین احساسی و محاسبات سرانگشتی مردم با درک دینامیسم های تحول سیاسی در جامعه فرق هست. در درون طیف ملی-اسلامی حول مناجات و دعا برای سلامتی مزاج آقای منتظری میشود متحد شد، در طیف سرنگونی طلبان، اما، تفاوتها عمیق است.

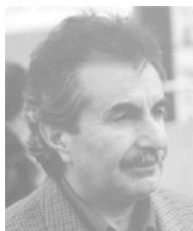
هفتگی: روشن است که احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از جهاتی با هم

هفتگی: بیزاری مردم از جمهوری اسلامی و خواست عاجل مردم برای سرنگونی آن، این سوال اساسی را برجسته کرده است که این رژیم را چگونه باید انداخت. در این رابطه خیلی از مردم مساله وحدت احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب را مطرح میکنند و این سوال را جلوی حزب کمونیست کارگری هم قرار میدهند. میگویند ضعف اپوزیسیون در مقابل رژیم اسلامی از عدم اتحاد آنهاست و میپرسند چرا اتحاد نمیکند؟

منصور حکمت: برخلاف طیف ملی اسلامی، که از خاتمی و حجازیان و منتظری تا نهضت آزادی و اکثریت و راه کارگر، یک خاندان سیاسی و یک جنبش اجتماعی واحد را نمایندگی میکنند، احزاب سرنگونی طلب در اپوزیسیون ایران در قطب های کاملا متفاوت و حتی متقابل یکدیگر قرار گرفته اند. دو جریان اصلی در اپوزیسیون سرنگونی طلب هست، کمونیسم رادیکال، که سازمان اصلی و شاخص آن حزب کمونیست کارگری است، و طیف ناسیونالیستهای طرفدار غرب که عمدتاً حول رضا پهلوی گرد آمده اند. مجاهدین خلق را هم بعنوان یک سازمان سیاسی بزرگ و فعال میشود به این دو اضافه کرد، هرچند این سازمان، برخلاف دو جریان دیگر نوک یک جنبش اجتماعی وسیع تر و فرا سازمانی نیست و اساساً یک موجودیت سازمانی قائم به ذات است. فکر نمیکنم کسی با اندک شناختی از سیاست در ایران و جایگاه اجتماعی و مواضع این سه جریان بتواند از اتحاد اینها بعنوان یک امر واقعی قابل حصول و یا مطلوب حرف بزند. من این را درک میکنم که جان مردم به لبشان رسیده و فکر

تروریسم دولتی اسرائیل و تروریسم گروههای اسلامی موقوف!

فاتح شیخ الاسلامی



شارون چنانکه انتظار میرفت به زنجیره ای از ترور و کشتار مکرر و متقابل میدان داده که پیستون های آن تروریسم دولتی اسرائیل از یکسو و تروریسم اسلامی گروههای

صفحه ۲

هفته های اخیر صحنه های تکاندنده ای از تروریسم دولتی عبران و جنایات بی تبعیض علیه مردم فلسطین، از زن و مرد و کودک و نظامی و غیرنظامی، آفریده است. این سیاست قلدری و جنگ افروزی دولت اسرائیل و شخص

دور جدید کشتار مردم فلسطین توسط نیروهای اشغالگر اسرائیل که نزدیک به یک سال پیش با پرووکاسیون معروف آریل شارون شروع شد، با انتخاب این سمبل جنگ و قلدری به نخست وزیری، به اوجی تازه رسید و بویژه در

جنبش کارگری، طبقه حاکم و جمهوری اسلامی

محسن ابراهیمی



کارگری به سراغش آمده است. این حرکت متحد کارگری، در کنار سایر اعتراضات گسترش یابنده کارگری، بند هراس، به جنب و جوش، به

صفحه ۳

زنجیره اعتراضات پراکنده کارگری بود که در چند سال گذشته به طور مداوم در جریان بوده و در ماههای اخیر گسترش پیدا کرده است. جمهوری اسلامی هسوز از اثرات اعتراضات دانشجویی نفس راحتی نکشیده بود که اعتراضات

درست یک هفته بعد از هیاهوی تبلیغاتی خودفریبانه رژیم در باره رای ۲۳ میلیونی خاتمی، کارگران جامکو و شادانپور، با یک تجمع اعتراضی متحد در مقابل مجلس اسلامی، خواب اسلامیون حاکم را برهم زدند. این یک حلقه مهمی از

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مردم باید انتخاب کنند

اسلامی بوده اند و بعد از آنهم خواهند بود. هریک برای برقراری نظام و جامعه مطلوب خود تلاش میکنند. مبارزه برای سرنگونی حکومت، بخشی از یک جدال وسیع تر بر سر این آلترناتیو هاست. کاری که میشود کرد ایجاد یک دیالوگ رسمی در میان جریانات اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم اسلامی است. ما مشکلی با چنین چیزی نداریم. ما همه شاخه های اپوزیسیون را از چپ تا راست به کنگرسوم حزب دعوت کردیم. نه فقط هیچ مشکلی نداریم که با هر سازمان مخالف رژیم اسلامی یک رابطه رسمی برای تبادل نظر تعریف کنیم بلکه از این امر استقبال میکنیم و آن را لازم میدانیم. اما "اتحاد" و "کار مشترک میان این طیف نیروهای سیاسی واقعیهنا نیست.

هفتگی: در میان جریانات

سرنگونی طلب نیز رضا پهلوی پرچم اتحاد را بلند کرده و سازمان مجاهدین خلق اتحاد در چهارچوب شورای ملی مقاومت را مطرح میکند و اکثر سازمانهای چپ نیز صحبت از ائتلاف و اتحاد دارند. در این میان فقط حزب کمونیست کارگری است که تاکید دارد اتحاد عملی نیست و روی تمایزات خود و توضیح اثباتی نظرات و اهداف و مطالباتش تاکید میکند. لطفا در این مورد توضیح دهید.

منصور حکمت: هیچکدام اینها

سیاسی ایران معاصر بدرستی تعریف شود تا بعد بشود از جبهه بندی های تاکتیکی میان آنها صحبت کرد.

هفتگی: ممکن است در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی وضعیتی پیش آید که احزاب اصلی اپوزیسیون با نیروی اجتماعی ای که جذب کرده اند هر کدام یک وزنه غیر قابل حذف در تحولات جامعه و ایجاد حکومت جدید باشند. در چنین شرایطی آیا یک نوع اتحاد اجباری پیش خواهد آمد، از حالا نباید برای چنین حالتی فکر کرد و از این زاویه به مساله اتحاد پرداخت؟

منصور حکمت: هروقت پیش آمد ما هم به نیاز آن روز از یک موضع مسئول جواب میدهیم. عکس این حالت هم میتواند پیش بیاید و برای آن هم باید آماده بود. فعلا موضع ما مطلوبیت دیالوگ است.

هفتگی: سوال میشود که مبارزه در سطح جامعه دارد گسترش پیدا میکند و جنبش سرنگونی احتیاج به رهبری دارد. در غیاب اتحاد اپوزیسیون، رهبری جنبش چگونه باید تامین شود؟

منصور حکمت: رهبری محصول هژمونی سیاسی است و نه معدل گیری میان جنبشها و یا قرار و مدار سیاستمداران. پیدایش یک رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی تابعی از دست بالا پیدا کردن یک افق است. وجود یک رهبری واحد گواه این است که توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را کرده اند. این انتخاب بدوای یک انتخاب حزبی

نیست. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب میکنند. آیا افق آلترناتیو در برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی از نظر مردم یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ این سوالی است که قبل از بقیه پاسخ میگردد. آیا مردم در انداختن جمهوری اسلامی، به بالا، به قدرتهای غربی و به اقتصاد بازار امید میبندند یا به نیروی خود، به چپ جامعه و به یک راه حل رادیکال چشم میدوزند. مردم چپ را میخواهند یا راست را؟ این سوال هنوز در ایران امروز باز است. این انتخاب هنوز صورت نگرفته است. اگر ما بتوانیم افق چپ و انقلابی را به افق هژمونیک در روند سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کنیم، آنوقت شخصیتها و احزاب عمده این اردوی چپ در موقعیت رهبری قرار میگیرند. مردم در هر دوره چپ جامعه را با جریانات معینی تداعی میکنند و آنها را پرچم و ظرف پیگیری خود قرار میدهند. یک دوره حزب توده این نقش را داشت، یک دوره فدایی. امروز مردم ایران حزب کمونیست کارگری را در سخنگو و بستر اصلی چپ در جامعه میدانند. در نتیجه رهبری تابعی از انتخاب سیاسی مردم میان یک راه انقلابی و یا غیر انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی است. حزب و جنبش ما مصمم است که این رهبری را تامین کند. همه فعالیت حزب کمونیست کارگری معطوف به جدا کردن مردم ایران از هر آلترناتیو و خط مشی بورژوازی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی

جاری ایران است. شاخص پیشری چپ در برابر راست در جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی، بالا رفتن انتظارات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی است که هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی قدم به قدم جلوی مردم قرار میدهند. دوم خرداد یکی از اینها بود. مردم نهایتا تن ندادند. جنبش ملی اسلامی احتمالا هنوز چند فرمول دیگر برای همزیستی مردم با یک رژیم اسلامی اصلاح شده در آستین دارد. اینها را باید یک به یک منزوی کرد. اپوزیسیون بورژوازی بیرون حکومت در مقطعی وارد صحنه خواهد شد تا نقطه تعادلهای جدیدی که متضمن حفظ شالوده قدرت طبقاتی اش است را بعنوان پیروزی جنبش مردم جا بزند. ما باید مدام مردم را به فراتر رفتن از این چهارچوبها فرا بخوانیم. ما باید بعنوان سخنگویان و منادیان "نه بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم. هرچه این نخواستن عمیق تر و همه جانبه تر بشود، رهبری کمونیستی بر جنبش اعتراضی بیشتر تثبیت میشود. از نظر عینی روند اوضاع به نفع ماست، چون نقطه سازشهای مورد نظر هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی از نظر عینی پاسخ نیازهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران امروز نیست. بحران اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سرمایه داری در ایران به سادگی قابل تخفیف دادن نیست. ■

و تغییر اوضاع جهان و منطقه پس از جنگ سرد در مجموع به سود به کرسی نشستن خواست مردم فلسطین برای داشتن دولت خود پیش میرود. هرچند دولت کنونی اسرائیل با هیولای شارون جنگ افروز در راس آن، با میل و رغبت به خواست مردم فلسطین تن نمیدهد، اما سرانجام گریزی از گردن گذاشتن به این ضرورت زمانه ندارد. نیاز مبرم مردم اسرائیل به صلح پایدار نیز نه فقط در جهت پایان دادن به اشغالگری و جنگ طلبی، بلکه در جهت جایگزینی دولت قومی - مذهبی کنونی به یک نظام سیاسی سکولار است، نظامی که قادر به پذیرفتن و متحقق کردن حقوق مساوی شهروندی برای همه اتباع کشور، بدون توجه به قومیت و مذهب آنان باشد. ■

افکار عمومی جهان، شارون را مسئول اصلی تصاعد و تداوم این کشتارها می شناسد. آمریکا و غرب در حالیکه تحویل میلیسوریچ به دادگاه بین المللی را پیروزی "عدالت" مورد نظر خود میدانند حاضر نیستند به دولت اسرائیل و نخست وزیر جنگ طلب و جنایتکار آن شارون از گل نازک تر بگویند. با همه اینها مبارزه مردم فلسطین برای پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و آزادی از سلطه سرکوبگرانه آن ادامه دارد و این مبارزه امروز بیش از هر دوره پیشین، از پشتیبانی افکار عمومی مردم آزادیخواه جهان برخوردار است. با روی کار آمدن شارون در اسرائیل و بوش در آمریکا، قطعا شرایط پیشبرد این مبارزه سخت تر و مشقت بارتر شده است، اما گذشت زمان

اسلامی و تصاعد تروریسم اسلامی در منطقه نیز کاملا مسئول است.

در کنار دولت اسرائیل، آمریکا و دولت های غربی قرار گرفته اند که در طول نیم قرن شریک جنایات آن بوده اند و در یک سال اخیر هم به سیاست حمایت از اسرائیل و انکار حقوق مردم فلسطین ادامه داده اند. آقای بوش که آشکارا پی میلی خود به دخالت دولت آمریکا برای کاهش کشمکش اسرائیل و فلسطین را اعلام کرده است، به دنبال انفجار دیروز اکیدا از عرفات خواست که مسئولین انفجار را دستگیر کند! و این در حالی است که

تروریسم دولتی اسرائیل ...

فاجعه بار است که هر مورد آن از نظر هر انسان آزادیخواهی محکوم است، اما مسئولیت اصلی تداوم آن بر عهده اسرائیل است. دولت قومی - مذهبی اسرائیل با ادامه اشغال نظامی، با گسترش شهرک های یهودی نشین، با اعمال سرکوب و کشتار و فشار اقتصادی و تحمیل زندگی مشقت بار بر کارگران و مردم محروم فلسطین، علاوه بر مسئولیت مستقیم و انحصاری در قبال چندین دهه جنگ و جنایت و آواره کردن میلیونها فلسطینی، در قبال رشد جریانات

از صفحه ۱

مورد حمایت رژیم اسلامی ایران، نظیر حماس و جهاد اسلامی از سوی دیگر و قربانیان آن شهروندان عادی فلسطینی و اسرائیلی هستند. انفجار بزرگی که ظهر دیروز در یکی از شلوغ ترین نقاط اورشلیم به کشته و زخمی شدن دهها تن از مردم از جمله چندین کودک انجامید، کشتار دو هفته پیش فلسطینیان توسط اسرائیل، کشتار دو ماه پیش جوانان اسرائیلی در یک دیسکو توسط تروریست های اسلامی و دهها مورد دیگر، هر یک حلقه ای از این زنجیره

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنبش کارگری ...

در حاشیه بحران ایران و آذربایجان



علی جوادی

سقوط شوروی در حال شکل گیری و قوام است.

سقوط شوروی علاوه بر خلاء سیاسی‌ای که در این منطقه ایجاد کرد، چهار کشور آذربایجان، روسیه، قزاقستان، و ترکمنستان به اضافه ایران را وارد چگونگی حل معادله رژیم حقوقی دریای خزر کرد. در دوران پیش از سقوط شوروی دو قرار داد منعقد شده در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی چگونگی بهره‌برداری از منابع این دریا را تعیین میکرد. این قراردادها رژیم حقوقی در دریای خزر را مشاع اعلام میکرد. با سقوط شوروی توازن قوای کشورهای ساحلی دریای خزر به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. روسیه تنها جانشین شوروی و هم وزن آن نبود. تلاش از جانب این پنج کشور برای بازتعریف و شکل دادن به تناسب قوای جدید در منطقه و به تبع آن کسب موقعیت اقتصادی و سیاسی برتر نتیجه تغییر و تحولاتی است که در سطح جهان و منطقه صورت گرفته بود. بعلاوه شکست شوروی و بلوک شرق پای نیروی پیروز جنگ سرد، آمریکا، را نیز وارد چگونگی تعیین مناسبات فردای این منطقه کرد. حضور آمریکا و تقویت گسترش جغرافیای تحت نفوذ ناتو جوهر اصلی این سیاست را بیان میکرد. سیاست رسمی آمریکا در قبال این مساله ایجاد خط لوله باکو - جیحان بمنظور انتقال منابع نفتی این حوزه عظیم بود. ایجاد این خطوط اگر چه به لحاظ اقتصادی پر هزینه‌تر و مستلزم سرمایه گذاری سنگین‌تری در مقایسه با استفاده از خطوط لوله‌های نفتی ایران است، اما جایگاه اقتصادی فوری این جهتگیری از اهمیت کمتری در تعیین این تصمیم گیری ایفاء میکرد و خوانایی چندانی با سیاست آمریکا برای اعمال اراده در این منطقه در تقابل با روسیه و رژیم اسلامی نداشت. بدین منظور است که ما در منطقه شاهد شکل گیری سازمان "مشارکت برای صلح" که شامل تمامی کشورهای ساحلی دریای

چند هفته‌ای است که بحران بین ایران و آذربایجان وارد فاز جدیدی شده است. این فاز جدید با اولتیماتوم نیروی دریایی رژیم اسلامی به کشتی "بریتیش پترولیوم" که در آبهای دریای خزر به عملیات اکتشافی نفتی مشغول بود شروع و سپس با پرواز هواپیماهای تجسسی رژیم اسلامی در فضای آذربایجان و اعتراض دول طرفین به یکدیگر اوج جدیدی یافته است. هر دو کشور در بیانیه‌های رسمی خود اعلام کرده‌اند که "مصمم به دفاع از منافع خویش" بوده و طرف مقابل را متهم به "تجاوز به حقوق حقه" خود کرده‌اند. اما اظهارات برخی از مقامات غیر دولتی ابعاد دیگری به مسئله بخشیده است. محسن رضایی اعلام کرد که "حاکمان آذربایجان کشورشان را به گونه‌ای اداره کنند که ایرانیان خواهان بازگشت آذربایجان به کشور مادری خود نشوند." در طرف دیگر، ایلچی بیک رئیس جمهور سابق آذربایجان و موسس "اتحادیه آذربایجان متحد" به تبلیغات خود برای "وحدت دو آذربایجان" شدت داد. در پی این تحولات تب و تاب ناسیونالیستی نیز در منطقه افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته و به ابعاد تخصصات منطقه‌ای افزوده است.

اما دعوا بر سر چیست؟ دریای خزر یک حوزه بزرگ نفت و گاز در سطح جهان است. تخمین زده میشود که حوزه مورد مشاجره ایران و آذربایجان، حوزه البرز که از آستارا شروع و تا لنکران ادامه پیدا میکند، دربرگیرنده ۲۰ تا ۳۰ میلیارد بشکه نفت است. اختلاف بر سر چگونگی بهره‌برداری و سهم بری از این منابع عظیم نفتی، دعوی حقوقی، میتواند هر دو کشوری را به رو روی و تخاصم بکشاند. اما کشمکش کنونی همچنین انعکاسی از تخاصمات سیاسی و بلوک بندیهای ژئوپولیتیکی است که در این منطقه پس از

اقتصادی کارگران واقفند.

۴- اگر چه جمهوری اسلامی، در اعتراضات کنونی کارگران، سایه‌هایی از شعب یک مبارزه طبقاتی سراسری علیه طبقه حاکم و حکومتش را میبیند، اما هنوز این مبارزه از ضعفهای مهمی رنج میبرد: ۱- دفاعی است. دفاع کارگران در مقابل شرایط تباها کننده، در مقابل تعرضی است که سرمایه داران علیه اولیه ترین حقوق

ای از میلیاردها شده است. حقوق عقب افتاده شان، گرسنگی، بی خانمانی، سو تغذیه کودکانشان، فروپاشی معنوی و فیزیکی خود و فرزندانشان به شکل ثروتهای عظیمی در جاهای دیگر انباشت میشود. مطالبات اقتصادی کارگران، مستقیماً در مقابل منافع طبقه ای قرار میگیرد که خون کارگران را به اشکال مختلف و از جمله نپرداختن دستمزدها در شیشه کرده و صرف سر پا نگاهداشتن دستگاه سرکوب حکومت اسلامی میکند. طبقه حاکم در اعتراضات کنونی کارگری، تصویر اعتراضات سراسری و متحدی را میبیند که مخصوصاً اگر کارگران دیگر را در حمایت از این اعتراضات به میدان بکشد میتواند دو طبقه را در مقیاس سراسری در مقابل هم قرار خواهد داد.

۳- اعتراض کارگران برای مطالبات اقتصادی، در عین حال آغاز یک تقابل و کشمکش سیاسی با حکومت اسلامی است. این اعتراضات بسرعت میتوانند شکل و مضمون سیاسی به خودش بگیرد و این رکن دیگر نگرانی سران حکومت اسلامی است. بیدلیل نیست که با حضور متحد کارگران جامکو و شادانپور در مقابل مجلس اسلامی، سران حکومت اسلامی بدست و پا افتادند: کمیسیون تشکیل دادند تا وضع کارگران را بررسی کند، "آقازاده‌ای" جناح مقابل را مسبب این وضعیت قلمداد کردند، به همدیگر ایراد گرفتند که چرا به وضع این "طبقه مستضعف" بی اعتنایی شده است. مدیر کل سیاسی انتظامی تهران هشدار داد که باید سریعاً چاره جویی شود اگر نه ممکن است "جریانهای سیاسی از اعتراضهایی که از نارضایتیهای اقتصادی ناشی میشود سو استفاده سیاسی بکنند." کیهان هشدار داد که برخی دولتمردان و نمایندگان مجلس پتانسیل نهفته در بحرانهای اقتصادی و نقش ویرانگر آن برای منافع و امنیت ملی را جدی نگرفته اند. "رئیس هیئت مدیره کانون عالی شوراهاى اسلامی کار استان تهران (ارگان جاسوسی و سرکوب علیه کارگران) هشدار داد "اگر مسئولان نظام راه حلی پیدا نکنند در آینده مشکلات عدیده ای امنیت ملی کشور را تهدید خواهد کرد." همه اینها حاکی از اینست که سران حکومت اسلامی، به خوبی به پتانسیل سیاسی نهفته در اعتراضات

اظهار نظر، و به چاره جویی وادار کرد. "همشهری"، روزنامه ای که همیشه با دست راستش به گردن رفسنجانی و با دست چپش به گردن خاتمی آویزان بوده، در مقاله ای به تاریخ ۱۳ مرداد، تصویری از تحركات اعتراضی کارگری اخیر داد که حاکی از یک حقیقت طبقاتی و سیاسی مهمی است: "گردهمایی های سازمان یافته کارگران بیکار شده چند کارخانه تعطیل شده یا در آستانه تعطیلی در هفته های گذشته نشان دهنده شرایط نوینی در مناسبات سیاسی و اقتصادی کشور است."

چه حکمتی در اعتراضات کارگری اخیر نهفته است که در شخصیتها و رسانه های درباره اسلامی را ناگزیر کرده درباره "شرایط نوینی در مناسبات سیاسی و اقتصادی کشور" به همدیگر هشدار دهند. چند نکته در این رابطه جای تامل دارد.

۱- در اوج تبلیغات دوم خردادیها، در لحظاتی که اپوزیسیون ملی-اسلامی و اکثریتی-توده ای در باره شانس دوم خرداد برای مشروع کردن حکومت اسلامی، شلنگ تخته میانداختند؛ در شرایطی که افشار صاحب ثروت که از سر کسب کردن کارگران میلیونر شده اند دست دعا به درگاه خدا بلند کرده بودند که انشالله ورود مجدد خاتمی راه را برای عمر بیشتر حکومتشان هموار خواهد کرد؛ کارگران، اعتراض متحد خود را از محل کار به مقابل یکی از نهادهای اصلی نگهبان طبقه سرمایه دار کشاندند. اعلام کردند که در تصورات بیمارگونه این اپوزیسیون سهم نیستند. که میدانند حتی برای رسیدن به مطالبات اقتصادیشان، طرف حسابشان حکومت اسلامی است. خیل متخصصین و مبلغین و رسانه های دوم خرداد، چه در میان حکومت و چه در میان اپوزیسیون طرفدارش، نتوانستند حتی یک مورد شعار، پلاکارد، پوستر، بیانیه، قطعنامه در میان کارگران معترض پیدا کنند که حاکی از توهم کارگران به این یا آنطرف در کشمکشهای درون حکومتی باشد.

۲- اگر چه کارگران برای بیرون آوردن حقوق اقتصادیشان از حلقوم میلیونیهای اسلامی به میدان آمده اند اما صرف تحرك اعتراضی کارگری برای طبقه حاکم نگران کننده است. کارگران خوب میدانند که منشا فلاکت اقتصادی کارگران در یکسو همانست که در سوی دیگر منشا ثروتهای عظیم طبقه

خزر به علاوه ترکیه و منهای رژیم ایران هستیم.

تعیین و حل مساله حقوقی سهم کشورهای حوزه دریای خزر از منابع طبیعی این دریا کار پیچیده و ناممکنی نیست. دو راه حل در حال حاضر و در تحلیل نهایی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در مقابل هم قرار میگیرند. یا دریای خزر را باید منطقه مشاع اعلام کرد و همه کشورهای ساحلی در بهره برداری از منابع آن بر مبنای قوانین شناخته شده بین المللی عمل کنند و یا اینکه باید دریای خزر را بین پنج کشور ساحلی آنها تقسیم کرد. در هر دو صورت حل مسئله به لحاظ تکنیکی چندان دشوار نیست. آنچه که حل مساله را تاکنون ناممکن کرده و به تعویق انداخته، آنچه ایران و آذربایجان را در مقابل هم قرار داده، معضلات ژئوپولیتیک و تعیین موقعیت سیاسی بلوک بندیهای شکل گرفته پس از فروپاشی شوروی در این منطقه است. اما آنچه این معضل را پیچیده تر و خطرناکتر میکند تحرك جدید ناسیونالیسم ایرانی و آذری هر دو به تبلیغات خود در قبال این بحران گسترش قابل ملاحظه‌ای بخشیده‌اند. پارانویای "تجزیه ایران" و نستانلژی "بازگرداندن آذربایجان به ایران" دو بعد این تبلیغات ناسیونالیسم ایرانی است. تبلیغات آذربایجان "متکی است. این سیاستهای ناسیونالیستی از هر دو طرف ارتجاعی و ضد انسانی‌اند. این سیاستهای کور تنها موجب گسترش ابعاد بحران در سطح منطقه است. جلوگیری از گسترش تخاصمات در منطقه در گرو افشای همه جانبه ناسیونالیسم ارتجاعی ایرانی و آذری است. ■

ای برخوردار شود ۴- اساساً بخشهایی از کارگران را در برمیکرد که زندگیشان از طرف طبقه سرمایه دار و حکومتش بیشتر از بخشهای دیگر طبقه کارگر به تباهی کشانده شده است و حمایت فعال بخشهای دیگر طبقه کارگر را به میدان نکشاده است. باید به این ضعفها فائق آمد. راه انداختن مجامع عمومی، صفحه ۴

بحران تحلیف

و پرش سه گام "آقا"

مصطفی صابر



مشخصی که تقویت خط مرکز و "نزدیکی عقلای دو جناح" میتواند در دنیای واقعی بخود بگیرد. "مجمع تشخیص مصلحت" تبدیل بشود به همان "کمیته وفاق" و چیزهای شبیه آن که قرار است تنش های بین دو جناح را کاهش دهد، افراطیون هر دو جناح را کنترل کند و مانع فروپاشی جمهوری اسلامی از درون شود. اما تا همینجا میتوان بروشنی دید که این خط مرکز، دعوای و تنش ها را از بین نمی برد. حداکثر آنها را از پایین به بالا انتقال میدهد. نتیجه این وضع آن خواهد بود که سید علی خامنه ای باید بیش از پیش در نقش "قرد اول مملکت" و بعنوان کاریکاتوری از خمینی ظاهر شود. با شکست دوم خرداد و پروژه "اصلاح" جمهوری اسلامی، حالا کل رژیم ناگزیر است در برابر مهاجمین محاصره کنندگان، یعنی مردم، به آخرین بازوی خود یعنی ولی فقیه پناه ببرد. شلنگ تخته های علنی خامنه ای بر چنین زمین سستی صورت میگیرد. ■

بر "سرپنجه تدبیر" ولی فقیه سجده کردند. اما شاید کمتر به این توجه شد که کل ماجرا تاکید دیگری بر این بود که همانطور که مجلس و تصمیماتش "حرف مفت" است، تمام مقدرات رئیس جمهور اصلاحات هم در دست "آقا" است. این تاکیدات البته نتایج فرعی پریدن ناگهانی خامنه ای به وسط گود بود. مخاطب او اساسا جامعه بود. همان جامعه ای که زیر هیكل گنبدیده جمهوری اسلامی به اعتراض برخاسته است. (خامنه ای در نطق مراسم تنفیذ صراحتا برای "اباحی گری" - یعنی رواج گناه! - خط و نشان کشید.) او میخواست بر نقش ولی فقیه و مجمع تشخیص مصلحت به مثابه آخرین مرجع تصمیم گیری حکومت اسلامی تاکید بگذارد. میخواست اطمینان خاطر بدهد که "طبق قانون اساسی" جمهوری اسلامی "کمیته بحران" اش را بطور دائمی دارد. در واقع خامنه ای میخواست آنچه را که در پشت پرده همواره وجود داشته است علنیت و رسمیت بیشتری ببخشد. در عین حال، این چیزی نیست جز اشکال

آغاز دومین دوره خاتمی آنطور که شایسته اوست، پیش میروید. در مراسم "تنفیذ"، یا تایید حکم او، خامنه ای - بطوری که دیوار هم بشنود گفت: اگر کسی از مسئولان از دستور اسلام سرپیچی کند "خود به خود" شرایط عزل خویش را فراهم آورده است. و خاتمی هم سربراه تر از همیشه از رهبر معظم "تعریف و تمجید کرد. اما مراسم "تحلیف" یا ادای سوگند خاتمی دچار "شبهه" شد. این مراسم به گروگان قوه قضاییه و شورای نگهبان در دعوی ایشان با مجلس دوم خرداد درآمد. این دعوا که به قول جناح راست "داشت (!!) به بحران تبدیل میشد"، با دخالت ناگهانی "رهبر" و مجلس تشخیص مصلحت اش مواجه شد و بعد از سه ساعت و نیم بحث سرانجام دو به یک به زبان مجلس "حل و فصل" شد. معتدل ها، "لجبازی" های مجلس و قوه قضاییه را به یکسان نگرش کردند. "زادیکالهای" دوم خرداد ضجه سر دادند که این "یک بحران ساختگی" به منظور تضعیف مجلس بود. افراطیون جناح راست

اعتراضات کارگری هفته گذشته

اخراجا جو اعتراضی در میان کارگران بالا گرفت تا اینکه روز ۱۴ مرداد تعدادی از این کارگران در اعتراض به اخراج خود و با خواست پرداخت فوری دستمزدهای معوقه سه ماهه در مقابل شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند.

تهران: ۱۵ مرداد، کارگران صنایع زرین خودرو ایران در حالیکه پلاکاردی در دست داشتند از ساعت ۸/۵ تا ۹/۵ صبح دست به تجمع اعتراضی در مقابل مجلس شورای اسلامی زدند.

اصفهان: ۱۵ مرداد، کارگران کارخانه بافناز اصفهان در ادامه مبارزات پیگیر خود امروز نیز دست به اجتماع اعتراضی زدند. پس از آنکه مدیر عامل این واحد تولیدی در جمع کارگران حضور یافت و قول داد ظرف ۱۰ روز آینده به مطالبات کارگران رسیدگی خواهد شد، کارگران به اجتماع خود پایان دادند.

ارومیه: کارگران شرکت راهسازی سیوان در ارومیه در برابر اداره کار این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران خواستار رسیدگی به وضع خود و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شدند. این کارگران تاکنون نه تنها عیدی سال ۷۹ که حقوق چند ماه خود در سالی جاری را نیز دریافت نکرده اند. شرکت راهسازی سیوان وابسته به بانک صادرات است.

خرم آباد: کارکنان مجتمع کشت و صنعت لرستان در اعتراض به تعطیل شدن این مجتمع به مدت چند روز دست به تحصن زدند. کارکنان اخراجی دانشگاه علوم پزشکی لرستان در حالیکه پلاکارد هائی در دست داشتند، در مقابل استانداری لرستان تحصن کردند.

کاشان: کارگران کارخانه های نساجی کاشان در مقابل ساختمان شورای شهر دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار پرداخت فوری و کامل حقوقهای پرداخت نشده خود شدند. این کارگران کاشان تنها بخش بسیار کمی از دستمزدهایشان را از کارفرمایان گرفته اند.

اصفهان: ۱۳ مرداد، صدها کارگر کارخانه نساجی "رحیم زاده" و کارگران کارخانه "بافناز" اصفهان بطور همزمان دست به تجمع زدند. این تجمعات که بنا به خبر خبرگزاری رسمی رژیم از صبح تا ظهر شنبه ادامه داشت، در اعتراض به چندین ماه عدم پرداخت دستمزدها برپاگردید. این دومین بار طی یک هفته بود که کارگران رحیم زاده و بافناز به حرکات همزمان و متحد دست میزنند. در حرکت روز ۷ مرداد کارگران کارخانه پروین نیز اعتراض خود را با حرکات کارگران این دو کارخانه هماهنگ کردند.

زنجان: ۱۴ مرداد، کارگران شرکت ساختمانی آرادان در زنجان در اعتراض به عدم پرداخت چهارماه دستمزد خود دست به تجمع اعتراضی زدند. در این تجمع که ۲۰۰ نفر کارگر این شرکت حضور داشتند یکی از کارگران بیانیه ای در مورد وضعیت اقتصادی وخیم کارگران و زندگی مشقت بار خانواده های کارگری قرائت کرد و بر ضرورت اتحاد و مبارزه پیگیرانه کارگران تاکید نمود.

آبادان: ۱۴ مرداد، از آغاز سال ۸۰ تعداد ۳۰۰ کارگر با قرارداد یکساله برای کار در پالایشگاه آبادان به استخدام یک شرکت پیمانکاری در آمدند، اما بعد از سه ماه علیرغم داشتن قرارداد یکساله اخراج شدند. بدنبال این

تصحیح و پوزش

در شماره قبل انترناسیونال هفتگی (۶۵)، در نوشته علی جوادی تحت عنوان "اندونزی در اسارت ناسیونالیسم و مذهب" هنگام تایپ و ادیت یک اشتباه تایپی بوجود آمد که با پوزش از خوانندگان انترناسیونال و علی جوادی بشکل زیر تصحیح میشود:

عبارت "دیکتاتور پیشین" در جمله "مگاواتی سوکارنو دختر دیکتاتور پیشین اندونزی به جای او منصوب شد" نادرست است و درست آن "رئیس جمهور پیشین است."

میتینگ و راهپیمایی

در اعتراض به قتلهای

زنجریره ای زنان در ایران

مرکز شهر بروکسل

جمعه ۱۰ اوت

ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر

Rond_Point.

Schuman _ devant C.E

Bruxelles

حزب کمونیست کارگری ایران

کمیته آلمان و کمیته بلژیک

از صفحه ۳ جنبش کارگری ...

ارتباط نمایندگان مجامع عمومی با همدیگر، اعلام مطالبات سراسری، به هم گره زدن و متحد و سراسری کردن مبارزات پراکنده کارگری برای رسیدن به این مطالبات، نقطه شروع مهمی برای غلبه بر این ضعفهاست که کارگران را در موقعیت یک طبقه متحد و متشکل در موقعیت قدرتمندی برای رسیدن به مطالباتشان قرار خواهد داد. اما این فقط یک نقطه شروع است. اگر طبقه کارگر با قدرت متحد و سراسری اش ظاهر شود، آزادی اعتصاب و تشکل، آزادی بی قید و شرط بیان، آزادی زندانیان سیاسی، برابری زن و مرد، جدایی دین از دولت، بدست گرفتن سرنوشت سیاسی توسط خود مردم، آزادی و برابری همه شهروندان جامعه را شعارهای مبارزه خود قرار دهد، قادر خواهد شد حمایت فعال اقشار دیگر معترض را جلب کند، محل رجوع جوانان و زنان معترض را قرار گیرد، به صورت رهبر و پیشرو زیر و رو کردن شرایط موجود ظاهر شود و کل جامعه را از حکومت شوم اسلامی و نظام مشحون از تبعیض و نابرابری سرمایه داری رها کند. ■

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kvwpiran.org

Bank Account:

Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:

www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England